

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۱۹ جون ۲۰۱۱

## ایران در هفته ای که گذشت

### ۲۵ خرداد [جوزا]، فراخوان‌های بی‌پشتوانه و درس‌هایی که مردم آموخته‌اند و باید بیاموزند

در تمام دورانی که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم است، مبارزات مردم ایران همواره علیه این رژیم ستمگر ادامه داشته و اشکال بس متعددی به خود گرفته است. اما در این سیر بی پایان مبارزه و قهرمانی توده‌های مردم، لحظات برجسته‌ای وجود دارد که هیچ گاه از حافظه تاریخی یک ملت محو نمی‌شوند. یکی از این نقاط برجسته تاریخچه مبارزاتی مردم ایران در دوران جمهوری اسلامی، اعتراضات میلیونی مردم بود که با راه پیمائی و تظاهرات ۲۵ خرداد ۸۸ آغاز گردید و چندین ماه ادامه یافت.

این هفته، دومین سالگرد ۲۵ خرداد بود. رژیم جمهوری اسلامی که هنوز از هیبت انفجار خشم توده مردم در این روز و تداوم آن بر خود می‌لرزد، از هفته پیش اعلام کرده بود که از ۲۵ خرداد طرح تشدید مبارزه با بدپوششی را در تهران و دو استان شمالی آغاز خواهد کرد. اما چرا درست ۲۵ خرداد و نه مثلاً ۲۰ خرداد و یا اول تیر؟ روشن بود که این صرفاً بهانه‌ای برای ریختن گله‌های نیروی سرکوب به خیابان‌ها در ۲۵ خرداد از ترس بروز اعتراضات و شکل‌گیری تظاهرات است. بنابراین از صبح روز چهارشنبه این هفته به ویژه در مناطق معینی از تهران، نیروهای سرکوب خود را به خیابان‌ها و میادین ریخته بود. اتفاق خاصی هم رخ نداد، چون مردم فعلاً در این روز قصدی برای برپائی اقدامی اعتراضی را نداشتند. در همین حال، گروه‌های موسوم به اصلاح طلب سبز که گویا پس از تمام شکست‌های‌شان هنوز نمی‌خواهند بپذیرند که اعتباری در میان میلیون‌ها تن از مردم ایران ندارند که خواهان برافتادن جمهوری اسلامی از بیخ و بن هستند و به وعده‌های پوشالی برای اصلاح جمهوری اسلامی باور ندارند، مردم را دعوت به راهپیمائی و تجمعات در ۲۲ خرداد، ۲۵ خرداد و ۲۶ خرداد کردند. پاسخ مردم منفی بود. این، اما مانع از آن نشد که گزارش‌های جعلی انتشار دهند و اعلام کنند که در راهپیمائی سکوت در پیاده‌روهای خیابان‌های تهران، ده‌ها هزار تن از مردم شرکت کرده‌اند. فراخوان بعدی‌شان برای تجمع مردم در میادین شهرها در ۲۵ خرداد بود.

"شورای هماهنگی راه سبز امید" که حالا رهبری اصلاح‌طلبان سبز را در دست دارد، در این هفته، با صدور بیانیتهای اعلام کرد:

"شورای هماهنگی راه سبز امید ضمن سپاسگزاری از یکایک شما، از همه مردم حق‌طلب ایران دعوت می‌کند به یاد ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ و روز تولد جنبش سبز، از ساعت ۶ تا ۸ بعد از ظهر چهارشنبه ۲۵ خرداد در میادین شهرها، در قالب تجمعات مسالمت‌آمیز حضور به هم رسانید." اما از آنجائی که در میادین هم کسی حضور نیافت و مردمی هم که به طور معمول عصرها در میادین شهرها هستند، تعدادشان اندک است، این بار سران جریان موسوم به سبز، خجالت کشیدند که از حضور ده‌ها هزار تن از مردم خیر بدهند و سکوت پیشه کردند. حالا به نظر می‌رسد که حتی گروه محدود طرفداران آن‌ها در شمال شهر تهران هم واکنشی به این فراخوان‌های بی‌پشتوانه نشان نمی‌دهند.

اما آنچه که به توده‌های وسیع مردم ایران مربوط می‌شود، آن‌ها به راه و مبارزه مستقل خود ادامه می‌دهند. این مبارزه، همه روزه علیه رژیم جمهوری اسلامی در اشکال مختلف تداوم دارد و روزمره، اخبار فراوانی از آن انتشار می‌یابد. حرکت و مبارزه این توده‌های میلیونی مردم، قانونمندی ویژه خودش را دارد. تحت شرایط معینی اشکالی کاملاً تعرضی و سیاسی به خود می‌گیرد و چنانچه توان تغییر توازن قوا و رسیدن به اهدافش را نداشته باشد، عقب‌نشینی می‌کند، تا تجدید قواء نماید و تجارت حاصل از دوره تعرض را جذب و هضم کند. لذا به تاکتیک‌های تدافعی و فرسایشی روی می‌آورد تا بار دیگر به تعرضی گسترده‌تر اقدام نماید.

خلاف آنچه که جناح موسوم به اصلاح‌طلب جمهوری اسلامی تبلیغ می‌کند و می‌کوشد جنبش بزرگ اعتراضی مردم ایران را در ۲۵ خرداد سال ۸۸، جنبشی سبز و اصلاح‌طلب معرفی نماید، این جنبش از همان آغاز جنبشی سرخ و انقلابی برای سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی بود. در حالی که سران جناح اصلاح‌طلب مشغول جدل لفظی و چانه‌زنی با جناح رقیب بر سر تقلب‌های انتخاباتی بودند، مردمی که در نتیجه شکاف در درون طبقه حاکم فرصت مناسبی برای ریختن به خیابان‌ها پیدا کرده بودند، از روز ۲۳ خرداد تظاهرات و اعتراضات خود را آغاز کردند. در حالی که سران اصلاح‌طلب، منتظر پاسخ وزارت کشور برای برپائی یک راهپیمائی بودند، توده‌های مردم با اجازه و ابتکار خوشان، راهپیمائی و تظاهرات بزرگ ۲۵ خرداد را به راه انداخته بودند. موسوی کتمان نکرد که حضورش در آخرین لحظات در این راهپیمائی برای کنترل جنبش بوده است. این نیز حقیقتی است که طرفداران جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم در این راهپیمائی شرکت کردند تا ابتکار عمل را در این جنبش خودجوش توده‌ای در دست خود بگیرند و بر آن مهر سبز بزنند. اما مردم معترضی که در همان روز ۲۵ خرداد ۸۸، با مزدوران سرکوبگر جمهوری اسلامی درگیر شدند و تلاش کردند با شعارهای مرگ بر دیکتاتور به مراکز سرکوب‌پورش بوند و آن‌ها را به آتش بکشند، نشان دادند که این جنبش در ماهیت خود هیچ قرابتی با اصلاح رژیم ندارد. تظاهرات و درگیری‌های بعدی نیز که با شعارهای رادیکال مرگ بر جمهوری اسلامی و جدائی دین از دولت، صورت گرفت، تأییدی بر همین واقعیت بود. بی‌دلیل نبود که بالاخره موسوی ناگزیر شد، رسماً و علناً در برابر این جنبش موضع بگیرد و اعلام کند، آنچه خواست او و تمام اصلاح‌طلبان است، همین جمهوری اسلامی است، نه یک کلمه کمتر و نه کلمه‌ای بیشتر. در این‌جا دیگر، اگر هنوز جوانانی بودند که به علت نداشتن تجربه سیاسی، توهمات داشتند و خود را سبز می‌نامیدند، این توهمات هم فرو ریخت و از جنبش به اصطلاح سبز، آنچه باقی ماند، گروهی است که منافع طبقاتی‌اش بر جای ماندن جمهوری اسلامی است و پس از تمام ادعاهای

توخالی‌اش در همین لحظه، تحت رهبری امثال خاتمی و رفسنجانی، مشغول مذاکره با جناح رقیب برای کسب مجوز حضور در خیمه شب‌بازی انتخاباتی آینده، از خامنه‌ای‌ست.

بنابراین روشن است که حساب جنبش توده‌های مردم ایران، به کلی از این مرتجعین جدا بوده و هست. توده‌های مردم ایران که تا چندین ماه پس از ۲۵ خرداد با اعتراضات و تظاهرات خود حماسه‌ها آفرینند، اکنون در تلاش برای برطرف ساختن نقاط ضعف جنبش خود هستند که بار دیگر با قدرتی فزون‌تر به مصاف ارتجاع حاکم بروند و جمهوری اسلامی را به گور بسپارند.

تجربه توده‌های مردم ایران نشان داد که راهپیمایی‌ها و تظاهرات، هر آن‌چه هم که میلیونی و بزرگ باشند، برای سرنگونی رژیم فوق ارتجاعی و بی‌رحم نظیر جمهوری اسلامی، به تنهایی کافی نیست این تظاهرات و راهپیمایی‌ها وقتی کارساز خواهند بود که با اشکال عالیتری از مبارزه که وسیع‌ترین توده‌های کارگر و زحمتکش را دربرگیرد، یعنی اعتصابات توده‌ئی، عمومی و سراسری همراه باشد. وقتی که اعتصاب عمومی سیاسی با تظاهرات و راهپیمایی‌ها تلفیق گردد، آن‌گاه تمام شرایط برای به زیر کشیدن طبقه حاکم و سرنگونی جمهوری اسلامی، از طریق قیام مسلحانه فراهم است. بنابراین گام بعدی در پیشرفت و اعتلای جنبش توده‌ئی مردم ایران، اعتصاب عمومی سیاسی خواهد بود.

جنبشی که در ۲۵ خرداد سال ۸۸ شکل گرفت، خودانگیخته و بدون یک رهبری انقلابی بود. از این‌رو تاکتیک‌های منسجم و هدف ستراتیژیک روشنی نداشت. پیروزی آتی جنبش توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران مستلزم برافتادن این نقطه ضعف است. بدیهی‌ست که این رهبری انقلابی تنها می‌تواند بر پایه سازمان یافتگی توده‌های مردم شکل بگیرد. مقدم بر هر چیز این سازمان یافتگی به طبقه کارگر ارتباط می‌یابد که تمام شرایط کاری آن، این طبقه را همواره مستعد تشکل و سازمان یافتگی ساخته است. بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی، تمام ابزارهای سرکوب خود را برای مقابله با متشکل شدن کارگران به کار گرفته است، اما از آنجایی که کارگر در هر لحظه زندگی، کار و مبارزه خود با این واقعیت روبروست که بدون اتحاد، بدون همبستگی و تشکل هیچ است، همواره برای متشکل شدن تلاش کرده و می‌کند، باید با تمام امکانات، این تلاش طبقه کارگر را تقویت کرد.

همه چیز وابسته به این است که در اعتلای بعدی جنبش، طبقه کارگر به عنوان یک طبقه مستقل و سازمان یافته ظاهر شود. اگر پیشرفت آینده جنبش نیازمند برپائی اعتصاب عمومی‌ست، این طبقه کارگر است که می‌باید ابتکار عمل برپائی این اعتصاب را در دست داشته باشد. اگر جنبش نیازمند یک رهبری انقلابی‌ست، این رهبری از درون همین اعتصاب عمومی سیاسی و کمیته‌های اعتصاب همراه آن برخواید خاست که نقش اصلی را طبقه کارگر در آن خواهد داشت.

توده‌های زحمتکش مردم ایران، در دومین سالگرد تظاهرات و راهپیمایی میلیونی خود در ۲۵ خرداد، هرگز فراموش نمی‌کنند که برای پیروزی در مبارزه، برای برانداختن جمهوری اسلامی و دگرگونی تمام نظم موجود، به سازمان‌یافتگی و رهبری انقلابی نیاز دارند. توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران، خود را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی آماده می‌کنند. شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر ایران، نارضایتی وسیع مردمی که با وضعیت مادی و معیشتی بسیار وخیمی روبرو هستند و از بی‌حقوقی سیاسی و اختناق حاکم رنج می‌برند، تردیدی باقی نمی‌گذارد، که روی‌آوری مجدد مردم به تعرض همه جانبه اما، این بار از طریق یک اعتصاب عمومی سیاسی، در آینده‌ای نزدیک رخ خواهد داد. برای تسریع این روند تلاش کنیم.

## مجلسیان خواهان برافتادن ظلم تبعیض علیه خود هستند!

این واقعیتیست بر مردم ایران آشکار که در اوان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، هر کس که جایگاهی در دستگاه دولتی دارد، از وزیر و وکیل گرفته تا پاسبان نیروی موسوم به انتظامی، علاوه بر حقوق ثابتی که ماهانه دریافت می‌کند و امتیازهای ویژه حول و حوش آن، سعی می‌کند، به هر شکلی که شده از دزدی، رشوه‌خواری گرفته تا منابع به اصطلاح آبرومندتر، درآمد ماهانه خود را افزایش دهد. نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی هم که در رده‌های بالائی مقامات دولت دینی جای دارند، علاوه بر این که هر ماه حقوق ثابتی دارند که ظاهراً گفته می‌شود مبلغی متجاوز از ۲ میلیون تومان است، مبلغی نیز نقدی و غیر نقدی به عنوان هزینه‌های ویژه دریافت می‌کنند و از امتیازات دیگری که یک نمونه آن دریافت وام‌های صد میلیونی و دریافت مسکن و منازل ارزان است، بهره‌مند می‌شوند. در کنار این حقوق و مزایا، از آنجائی که بناء به موقعیت و جایگاه‌شان در مجلس، می‌توانند در تعیین مقامات محلی نقش داشته باشند و علاوه بر این مسایل را به نفع این یا آن دسته‌بندی محلی حل کنند، یک منبع درآمد هم تحت عناوین و شکل‌های مختلف از این طریق برای خود پدید می‌آورند. دیگر، در دسر به شما ندهیم و از مقوله رشوه‌هایی که گاهی حتا از وزراء تحت عنوان هدیه! می‌گیرند تا به آنها رأی دهند و تا به حال موارد متعددی از آنها به روزنامه‌های رژیم هم کشیده است، سخنی نمی‌گوئیم.

الغرض، نمایندگان مجلس به آنچه که گفته شد، قانع نیستند و می‌خواهند باز هم بر منابع درآمد خود بیفزایند. لذا در این هفته تصمیم گرفتند تا دیر نشده و دوره کنونی مجلس پایان نیافته، به فکر آینده خود باشند و به یک ظلم بزرگ و تبعیض علیه خود پایان بخشند و حقوق خود را پس از پایان دوره نمایندگی‌شان افزایش دهند.

روز چهارشنبه گروهی از این مجلسیان طرحی ارائه دادند که طبق آن حقوق نمایندگان پس از پایان دوره نمایندگی‌شان متناسب با "قانون مدیریت خدمات کشوری" پرداخت و افزایش یابد. نماینده صومعه‌سرا که به عنوان موافق سخن می‌گفت، با اشاره به این که در دوره هفتم، در مورد حقوق نمایندگان اقدامات خوبی صورت گرفت و جایگاهی متناسب با وزراء در نظر گرفته شد، افزود:

"چون نمایندگان مجلس که در دوره‌های بعدی به مجلس راه نمی‌یابند، مشمول قانون خدمات کشوری نمی‌شوند، نمی‌توانند مانند دیگر نمایندگانی که جذب دستگاه اجرائی شده‌اند، از حقوق و مزایای قانون مدیریت خدمات کشوری استفاده کنند." لذا "آنها باید بتوانند از مزایای قانون مدیریت خدمات کشوری استفاده کنند." معمولاً چون یک جنگ زرگری هم در مجلس وجود دارد و باید فرد یا افرادی هم مخالفت کنند تا یک طرح یا لایحه تصویب شود، توکلی در نقش مخالف ظاهر شد و گفت: "پس از اصلاح قانون انتخابات مجلس، مجلس به شدت متهم شد که به نفع خودش قانون تصویب کرده است. این طرح را هم اگر تصویب کنیم، دیگر چیزی از آبروی مجلس نمی‌ماند."

سپس نوبت به نماینده ساری رسید که به عنوان موافق سخن گفت و افزود: احساسات را کنار بگذاریم ما با این اقدام "فقط می‌خواهیم تبعیض موجود را رفع کنیم."

نماینده بویراحمد هم خطاب به آن‌هایی که نظری مخالف ارائه می‌دادند، گفت: "شما اگر راست می‌گوئید، بعدها از این امتیاز استفاده نکنید."

همه از این دفاعیات شیوا برای افزایش حقوق و امتیازات، پس از دوره نمایندگی، قانع شدند و رئیس مجلس دستور رأی‌گیری برای یک فوریت طرح را صادر نمود که به حمدالله به فوریت تصویب شد.

جالب است! اصل تمام این حقوق و مزایا و امتیازات کلان نمایندگان ارتجاع زیر سؤال است، اما آنقدر این مرتجعین پررو هستند که از افزایش حقوق و مزایای خود حتا پس از دوره نمایندگی، به عنوان اقدامی برای رفع تبعیض و ظلمی که بر آنها روا می‌شود، سخن می‌گویند.

چند ماه پیش که اعتراض به حقوق و مزایای کلان این نمایندگان به سطح رسانه‌ها کشیده شد، برخی از سایت‌های خبری وابسته به آنها، نمونه‌ای مناسب‌تر از این ندیدند که به عراق استناد کنند و بگویند، حقوق و مزایای آنها چند برابر مجلسیان ایران است. اما چرا عراق؟ چون در آنجا هرج و مرج و دزدبازار است. باندهائی به نام شیعه و سنی و کرد، بر این کشور تحت اشغال و جنگ‌زده حاکم شده، پول نفت را میان خود تقسیم کرده‌اند. طبق این ادعا، مردم ایران چیزی هم بدهکار شدند، از این که حقوق نمایندگان مجلس ارتجاع در ایران به پایه نمایندگان مجلس ارتجاع در عراق نمی‌رسد.

کسی نیست، در این مملکت سؤال کند که حالا چهار سال بردی، خوردی، غارت کردی و اندوختی! به چه حقی باید حالا که دیگر به اصطلاح نماینده نیستی، حقوق و مزایایت افزایش یابد؟ لابد پاسخ خواهند داد، به همان حقی که جمهوری اسلامی با زور و سرنیزه بر مردم حکومت می‌کند و مردم را مسلوب‌الحق می‌داند. وضع وخیم‌تر از آن است که بتوان چشم‌انداز و انتظاری جز این از جمهوری اسلامی داشت.

تا وقتی که مردم ایران یک حکومت شورائی را در ایران مستقر نکنند که یکی از مختصات آن کاهش حقوق مقامات دولتی به سطح متوسط دستمزد کارگران باشد، نه فقط اوضاع بر همین منوال خواهد بود، بلکه بالعکس همان‌گونه که مصوبه مجلس در این هفته نشان می‌دهد، دائماً بدتر خواهد شد.